



University of Tehran Press

A Critical Analysis of Richard Dawkins' "Simplicity Argument" Against Atheism

Alireza Norouzi^{1*}  Seyed Mojtaba Mirdamadi² 

1. Corresponding Author, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: norozialireza276@yahoo.com

2. Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: Mirdamadi77@ut.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received 18 March 2024

Received in revised form 10 June 2024

Accepted 16 June 2024

Published online 17 March 2025

Keywords:

atheism,
dawkins,
evolution,
monotheistic worldview,
simplicity argument.

ABSTRACT

Charles Darwin, as a biologist, did not seek philosophical conclusions from the theory of "evolution of species." However, his view later became the basis for the atheistic interpretation of creation by some, such as Richard Dawkins. In Dawkins' view, "natural selection" alone, without the assumption of an intelligent origin, through a longitudinal and cumulative process, forms complex forms of life, and this explanation presents a simpler account of the order of existence compared to the theory of divine creation. Therefore, according to the principle of the best explanation, this view should be accepted. He called this statement "the argument for simplicity." This article, using the method of conceptual, propositional and systematic analysis, makes it clear that Dawkins' argument for simplicity is based, first, on a set of logical and philosophical fallacies. He expects an explanation of why and what caused the formation of the natural order from an explanation of how it was formed, and it is clear that such an imposition will logically lead nowhere. Secondly, Islamic texts, philosophical rules, and self-knowledge indicate that cumulative random evolution is not only not the best explanation but also the most unlikely explanation, and even an impossible explanation.

Cite this article: Norouzi, A. & Mirdamadi, M. (2025). A critical analysis of Richard Dawkins' "simplicity argument" against atheism. *Philosophy of Religion*, 21, (4), 317-330.
<http://doi.org/10.22059/jpht.2025.382398.1006074>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.382398.1006074>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

تحلیل نقادانه «استدلال سادگی» ریچارد داوکینز بر خداناباوری

علیرضا نوروزی^۱ سیدمجتبی میردامادی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه معارف، دانشکده معارف، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: norozialireza276@yahoo.com

۲. گروه معارف، دانشکده معارف، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: Mirdamadi77@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

کلیدواژه:

استدلال سادگی،

الحاد،

تکامل،

جهان‌بینی توحیدی،

داوکینز.

چارلز داروین به‌عنوان یک زیست‌شناس به دنبال استنتاجات فلسفی از نظریه «تکامل انواع» نبود، لیکن دیدگاه وی بعدها پایه‌ای برای تفسیر الحادی برخی چون ریچارد داوکینز از آفرینش واقع شد. در نگاه داوکینز «انتخاب طبیعی» به‌تنهایی و بدون فرض میدئی هوشمند، طی فرایندی طولی و انباشتی، اشکال پیچیده حیات را شکل داده و این توضیح تبیین ساده‌تری از نظم هستی را در قیاس با نظریه خلقت الهی به نمایش می‌گذارد و از این روی طبق استنتاج بهترین تبیین باید دیدگاه را پذیرفت. وی این بیان را «استدلال سادگی» نام نهاد. این جستار با روش تحلیل مفهومی و گزاره‌ای و سیستمی روشن می‌سازد که استدلال سادگی داوکینز اولاً بر مجموعه‌ای از مغالطات منطقی و فلسفی مبتنی است و او از تبیین چگونگی شکل‌گیری نظم طبیعی انتظار تبیین چرایی و علی آن را دارد و روشن است چنین تحمیلی منطقاً راه به جایی نخواهد برد و ثانیاً متون اسلامی و قواعد فلسفی و معرفت نفس نشان می‌دهند تکامل تصادفی انباشتی نه تنها بهترین تبیین نیست بلکه نامحتمل‌ترین تبیین و بلکه تبیین محالی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد: نوروزی، علی‌رضا و میردامادی، سیدمجتبی (۱۴۰۳). تحلیل نقادانه «استدلال سادگی» ریچارد داوکینز بر خداناباوری. *فلسفه دین*، ۲۱ (۴)، ۳۱۷-۳۳۰.

<http://doi.org/10.22059/jpht.2025.382398.1006074>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.382398.1006074>

© نویسندگان



مقدمه

پس از رنسانس و پیشرفت حیرت‌انگیز علوم تجربی، غالب تبیین‌ها در توضیح آفرینش و منشأ آن تحت تأثیر سیطره تجربه‌گرایی افراطی واقع شد. یکی از دیدگاه‌هایی که در توضیح آفرینش جهان و انسان خیلی سریع محافل علمی غرب را تحت تأثیر خود قرار داد نظریه «تکامل» چارلز داروین است. طبق این نظریه «انتخاب طبیعی عامل طراحی موجودات است. زیرا تغییرات سازگار میل بیشتری به افزایش احتمال بقا و تکثیر حاملان خود را دارند.» (Ayala, 2007: 77).

تکامل معادل واژه انگلیسی evolution است که برای نظریه «تحول انواع» داروین مصطلح شده و به بروز تغییراتی اشاره دارد که در خصوصیات جمعیت‌های بیولوژیکی در طول نسل‌های متوالی رخ می‌دهد (see: Hall & Benedikt, 2008: 4). داروین می‌نویسد: «از آنجا که افراد تولد یافته بیش از تعدادی‌اند که می‌توانند زنده بمانند در هر مورد نزاعی بر سر حیات شکل می‌گیرد و مزیت‌ها باعث می‌شوند افراد یا انواع واجد این امتیازها شانس بیشتری برای بقا داشته باشند.» (Darwin, 2009: 63). در نتیجه، انتخاب طبیعی این مزیت‌ها و انتقال آن به نسل‌های بعدی و امتداد این تکامل‌ها در طول زمان ساختارهای پیچیده کنونی طبیعت و حیات را رقم زده‌اند.

نظریه تکامل بر چهار اصل «تغییرات تصادفی»، «تنازع بقا»، «انتخاب طبیعی»، و «بقای اصلح» استوار است (— داروین، ۱۳۵۱: ۱۰۶). داروینیسم، نئوداروینیسم، و سنتز تکاملی مدرن سه مرحله کلی در سیر تطور نظریه تکامل تاکنون است. طبق نظریه طراحی هوشمند— که توسط افرادی مثل استیون میر^۱، ویلیام دمبسکی^۲، و مایکل بیپی^۳ در اواخر قرن بیستم مطرح شد و در قرن حاضر طرفداران قابل توجهی پیدا کرد— وقتی به پیچیدگی‌های فوق‌العاده در عالم و ساختار زیستی جانداران نظر می‌افکنیم درمی‌یابیم آن‌ها بدون در نظر گرفتن مؤلفه‌های «هدف»، «طراحی»، و «عامل شخصی هوشمند» قابل توضیح با روش صحیح علمی نیستند (— کشاورز سیاه‌پوش، ۱۴۰۱: ۲۵؛ طاهری، ۱۳۹۷: ۱۱۹). در واقع می‌توان نظریه طراحی هوشمند را تقریر و خوانشی نوین از برهان نظم قلمداد کرد.

والاس، از پایه‌گذاران تکامل، معتقد بود در بسیاری از جنبه‌های طبیعت شواهد محکمی بر وجود قدرت خلاق، ذهن هدایتگر، و هدف‌نهایی در حیات وجود دارد (see: Wallace, 2019: 1). یعنی یکی از بنیان‌گذاران تکامل با طراحی هوشمند موافق بود. این نظریه به دلیل استفاده از ادبیات رایج علمی و همراهی طیف بزرگ اندیشمندان رشته‌های مختلف (از دانشمندان برجسته علوم زیستی گرفته تا ریاضیدانان و فیزیکدانان متبحر و فلاسفه علم) با اقبال روزافزون مجامع علمی جهانی مواجه شده است (— کشاورز سیاه‌پوش، ۱۴۰۱: ۲۸).

آنتونی فلو به ادعای داوکینز مبنی بر اینکه «در دوران حاضر کمتر کسی از دانشمندان به طراحی هوشمند معتقدند» واکنش نشان داد و پس از ذکر شماری از دانشمندان سرشناس عصر مدرن که به ذهنی برتر و الهی معتقد بوده‌اند بیان داشت عقیده این دانشمندان الهی به عالم چشم‌اندازی از واقعیت است که از قلب علم مدرن نشئت گرفته است (see: Flew, 2007: 132).

ریچارد داوکینز (متولد ۱۹۴۱) زیست‌شناس و رفتارشناس حیوانات و استاد درک عمومی علم در دانشگاه آکسفورد انگلستان است. وی در تلاش است با محور قرار دادن نظریه تکامل به بیان قرائت و خوانشی از این فرایند بپردازد که بر طبق آن حفظ و تصفیه تکامل‌های تصادفی به وسیله انتخاب طبیعی و انباشت تکامل‌ها در طول زمان نظم کنونی عالم را پدید آورده است و در نتیجه به در نظر گرفتن مبدئی متعالی برای هستی‌نیازی وجود ندارد (see: Dawkins, 2007: 20). در نگاه او فرایند یادشده تبیین ساده‌تری از هستی و نظم آن را در قیاس با خلقت الهی به نمایش می‌گذارد. این در حالی است که خداباوران و طرفداران نظریه «طراحی هوشمند» پیدایش هستی و موجودات شگفت‌انگیز آن (چه به صورت دفعی چه به صورت تدریجی) را حاکی از وجود طراح و مدبری هوشمند می‌دانند و با مدل‌سازی‌های مختلف خبر از ناچیز بودن خیره‌کننده احتمال ایجاد تصادفی حیات و اطلاعات ژنتیکی توسط مکانیسم داروینی و حتی محال بودن آن می‌دهند (see: Axe, 2004: 131).

دانشمندان و فیلسوفان اسلامی نیز با توجه به دعوت به تعقل و عقلانیت محوری آموزه‌های اسلام همواره برای تفسیر توحیدی از هستی و آفرینش تبیین‌های عقلانی مختلفی ارائه داده‌اند. قرآن کریم و متون اصیل اسلامی در موارد متعدد انسان‌ها را به مطالعه نظم و هدفمندی عالم طبیعت دعوت می‌کند و آدمی با مشاهده و تأمل در این شگفتی‌ها (و با تأیید و استمداد از وحی) می‌تواند به تبیین معقولی از هستی و مبدأ آن دست یابد؛ «سَرِّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَالْاَنْفُسِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/ ۵۳).

نوشتار حاضر درصدد است ضمن تبیین دقیق استدلال سادگی ریچارد داوکینز بر خداناباوری به بررسی نقادانه نقد علمی و منطقی آن پردازد و سپس با استمداد از متون دینی و همچنین میراث فلسفه اسلامی و صدرایی به اصلاح انگاره‌ها و تلقی‌های اشتباه داوکینز در مسائل الهیاتی پردازد. چون اصلاح انگاره و نگرش در الهیات نقش مبنایی و بی‌بدیلی در حل ابهامات معرفت‌شناختی و وجودشناختی دارد که امروزه توسط ملحدان معاصر مطرح می‌شود و به نظر می‌رسد یکی از محوری‌ترین علل این رویکردهای الحادی عدم تلقی صحیح از همین مباحث الهیاتی و فلسفی است.

با توجه به گفتمان رسانه‌ای پربسامد الحاد مدرن که ادعای روشمندی از لحاظ علمی را نیز دارد و با به‌کارگیری مغالطات خود در عرصه‌های مختلف درصدد تحت تأثیر قرار دادن جوامع معاصر خود است و با توجه به اینکه ریچارد داوکینز یکی از مشهورترین مدعیان انکار مبدأ متعال در عصر حاضر است تحلیل و نقد مواضع و دلایل وی و به طور خاص یکی از ادله اصلی او یعنی «استدلال سادگی» و همچنین توضیح مغالطات منطقی آن می‌تواند گام خوبی در تبیین عقلانی اعتقاد به خداوند متعال باشد.

تحقیقاتی در تبیین استدلال سادگی داوکینز نوشته شده است که در صدر آن‌ها آثار خود داوکینز مانند *پندار خدا*، *ژن خودخواه* قرار دارد. همچنین در رد استدلال‌های وی کتاب‌هایی چون *خدا و الحاد* جدید از جان اف هات و مقالاتی مثل «ساعت‌ساز نابینای داوکینز از نگاه فلسفه اسلامی» اثر سید فخرالدین طباطبایی به رشته تحریر درآمده که به بررسی انتقادی نظریات ملحدانه داوکینز پرداخته‌اند.

با جست‌وجوی مقالات فارسی فقط یک تحقیق یافت شد که به استدلال سادگی داوکینز پرداخته است و آن مقاله «بررسی استدلال سادگی ریچارد داوکینز درباره پیدایش جهان با تکیه بر آرای کیث وارد» نوشته علی‌رضا فرخی بالاجاده است که با توجه به محدودیت تحقیق بیشتر ناظر به تبیین دقیق مفاهیم بحث است و در زمینه نقد خود استدلال سادگی داوکینز بیانی اجمالی صورت گرفته است. از سوی دیگر نقدهای یادشده در مقاله مورد اشاره بیشتر با تکیه بر فیلسوفان متأله غربی چون کیث وارد و پلانتینگا است و از متون دینی و مبانی فلسفه صدرایی برای ارائه تصویر صحیح الهیاتی بهره‌نمیده است. از این رو، این مسئله همچنان نیازمند بررسی و نقد تفصیلی بیشتر با توجه به مبانی و اصول مسلم وحیانی و عقلانی است.

به طور خلاصه وجوه تمایز این تحقیق شامل موارد ذیل است:

۱. استفاده از متون دین مبین اسلام و مبانی فلسفه صدرایی (به‌خصوص دو قاعده «بسیط الحقیقه» و «کل القوی») در ارائه تصویر صحیح الهیاتی که نقش مهمی در نقد استدلال سادگی داوکینز دارند.
۲. استدلال‌ها در رد استدلال سادگی داوکینز نیاز دارند قوی‌تر و از لحاظ منطقی نظام‌مندتر شوند و تحقیق حاضر در این راستا حرکت کرده است (توضیح عدم دلالت منطقی استدلال داوکینز بر مدعای الحادی‌اش).
۳. توضیح «عدم پیچیدگی تبیین الهی و توحیدی از جهان طبیعت».
۴. تبیین انگاره اشتباه داوکینز در استدلال سادگی و نقد آن

باید توجه داشت به دلیل اهمیت و رایج بودن نظریه تکامل در عصر حاضر و همچنین سوءاستفاده ملحدان از این نظریه برای القای عقائد خود، لازم است با رجوع مستمر به منابع مختلف آخرین خوانش‌ها از دیدگاه‌های ایشان همراه موضع مناسب در برابر آنان دائم به‌روز شود و ابعاد مختلف آن بررسی شود. بنابراین نگاشته شدن یک پژوهش در این موضوع مهم نباید راه به‌روزرسانی این مباحث وسیع و چندوجهی و موضع‌گیری صحیح در این رابطه (با استمداد از ادله وحیانی و عقلانی) را منسد کند.

استدلال سادگی^۱ داوکینز

تبیین استدلال سادگی

روش غالب علم جدید برای اثبات فرضیه‌های خود «استنتاج از بهترین تبیین» است. مثلاً، هیئت بطلمیوسی قرن‌ها تفکر حاکم بر جوامع علمی جهان بود که زمین را مرکز عالم می‌دانست و سایر سیارات را در حال چرخش به دور زمین می‌انگاشت. با مشاهده چرخش خورشید از روی زمین و طلوع و غروب آن ساده‌ترین و محتمل‌ترین تبیین این است که زمین ثابت باشد و خورشید به دور آن بچرخد. البته با گذر زمان و آشکار شدن نارسایی‌های این فرضیه سرانجام کنار زده شد و مدل جدیدی از چرخش و حرکت سیارات منظومه شمسی پذیرفته شد که مبتنی بر چرخش سیارات منظومه شمسی از جمله زمین به دور خورشید بود. پس دو عنصر سادگی و محتمل بودن یکی از پایه‌های اساسی فرضیه‌های علم جدید است.

ریچارد داوکینز در استدلال سادگی‌اش به دنبال اثبات این است که تبیین تکاملی تصادفی تبیینی ساده‌تر و محتمل‌تر نسبت به تبیین الهی هستی است. از نظرگاه وی قوانین بنیادین فیزیک و پیدایش تصادفی و بی‌دلیل این قانون‌ها نیاز به تبیین ساده و روشنی دارد؛ درحالی که فرض وجود خدا به عنوان طراح و خالق هوشمند این جهان با پیچیدگی‌های شگفت آن فرضیه بسیار پیچیده و بعیدی است. از سوی دیگر، علم فیزیک امور پیچیده را به وسیله امور ساده‌تر بیان می‌کند و این تبیین در پایان به ذرات بنیادین منتهی می‌شود. اما خاستگاه قوانین بنیادین و چگونگی پیدایش آن‌ها هیچ پاسخ خاصی ندارد و نهایتاً می‌توان گفت: «آن‌ها از سادگی بیشتری برخوردار هستند.» (see: Dawkins, 2007: 121).

سازکارهای پیچیده‌ای (مانند ماشین تکثیر دی‌ان‌ای / پروتئین) در طبیعت وجود دارند که کاملاً نظام‌مند هستند. داوکینز این‌ها را پیچیدگی‌های نظام‌مند^۲ می‌نامد. از نگاه او اگر برای تبیین این سازکارها وجود خدای ناظم را در نظر بگیریم در واقع تبیینی صورت نگرفته است. زیرا این خدا حداقل باید به اندازه خود آن سازکار پیچیده باشد و در نتیجه نیازمند تبیین خواهد بود. بنابراین هیچ کاری پیش نبرده‌ایم (see: Dawkins, 1996: 316). به همین دلیل، او نقطه قوت تکامل‌باوری را این‌گونه بیان می‌کند: «آنچه موجب شده تکامل‌باوری این چنین پذیرفتنی و روشن شود این است که توضیح می‌دهد چگونه پیچیدگی‌های نظام‌وار و منظم می‌توانند از یک سادگی اولیه به وجود آیند.» (Dawkins, 1996: 316). «به نظر داوکینز، اینکه قوانین نسبتاً ساده طبیعت بدون هیچ دلیلی پا به عرصه هستی بگذارند از اینکه خالق و مدبری آن‌ها را طراحی کرده باشد محتمل‌تر است. زیرا در غیر این صورت خود آن خالق باید بسیار پیچیده‌تر از این قوانین و اشیا باشد و از این رو نتیجه می‌گیرد که عدم خداوند از وجودش محتمل‌تر است و این همان استدلال سادگی داوکینز است.» (فرخی بالاچاده، ۱۳۸۹: ۱۳۷). وی با نقل سخنانی از سوئین برن و کیث وارد، که وجود خدا را ساده‌ترین تبیین معرفی کرده‌اند، با اظهار تعجب می‌گوید که آن‌ها معنای سادگی را به درستی نفهمیده‌اند: «چطور سوئین برن این فرضیه را ساده تلقی می‌کند؟! خدایی که این توانایی را دارد که دائم مراقب و هدایتگر تک‌تک ذرات هستی باشد نمی‌تواند ساده انگاشته شود؛ بلکه وجود خدا خود محتاج تبیینی پیچیده است.» (Dawkins, 2006: 141).

وی در کتاب *ساعت‌ساز نابینا* می‌نویسد: «هیچ پاسخی به این سؤالات غایی (پیرامون طرح، برنامه‌ریزی، و هدفمندی جهان) وجود ندارد. ولی می‌توان گفت عناصر و قوانین بنیادین (و اینکه بدون هیچ دلیل خاصی تحقق یافته‌اند) تبیین ساده‌تری را پیش روی ما قرار می‌دهد. از این رو ورود بی‌دلیل این عناصر و قوانین در هستی در قیاس با فرضی که توسط ذهنی کیهانی و عقلی متعالی طراحی شده باشند محتمل‌تر (و از تبیینی ساده‌تر برخوردار) است.» (Dawkins, 1996: 141). او در جای دیگر می‌نویسد: «احتمال وجود خدای خالق و واجد چنین پیچیدگی‌های حیرت‌انگیزی بسیار اندک است. زیرا خداوند متعال در نگاه خداناباوران کامل‌ترین موجود است و موجود کامل نمی‌تواند قبل از موجود ناقص تحقق یابد.» (داوکینز، ۱۳۹۰: ۹۲).

بنابراین از نگاه او با فرض وجود خالق هوشمند و حکیم در هستی که نظم و هدفمندی ژرف عالم را به وجود آورده است باید خود آن خالق بسیار پیچیده باشد و در نتیجه نبود خداوند از فرض وجودش ساده‌تر و محتمل‌تر است و به خاطر «استنتاج از بهترین تبیین» جانب نظریه تکامل تصادفی گرفته می‌شود و مراد او از استدلال سادگی همین است.

نقد استدلال سادگی

عدم دلالت منطقی استدلال بر مدعا

اینکه هنوز تبیینی صورت نگرفته یا اینکه یک روش می‌تواند ساده‌تر تبیین کند- بر فرض قبول- لزوماً و منطقیاً به معنای انطباق آن با واقعیت نیست. زیرا چه‌بسا مسائل پیچیده‌ای که تبیین‌های ساده‌ای برای آن‌ها مطرح می‌شد، ولی پیشرفت علوم بطلان آن‌ها را روشن ساخت. مثلاً علت بارش باران را «اشک خدای ابر» قلمداد کردن تبیین ساده‌تری است نسبت به توضیحات پیچیده‌ای که علم امروز برای فرایند آن ارائه می‌کند. اما مسلماً ساده‌تر بودن در این مثال مساوی با صحت و حقیقت نیست. مک‌گراث^۱ معتقد است صرف بعید بودن یک چیز مساوی با عدم آن نیست. به همین دلیل باید سؤال از محتمل بودن خدا را کنار گذاشت و از بودن یا نبودن بالفعل خدا سخن گفت (see: McGrath, 2007: 28). کیث وارد نیز با مثال‌هایی ثابت می‌کند صرف ساده‌تر بودن نمی‌تواند احتمال پیدایش یک ممکن‌الوجود را افزایش دهد (see: Ward, 2006: 110).

عدم منافات میان «تبیین تکاملی» و «خداباوری»

بر فرض صحت تمسک به «اصل سادگی» در استدلال، تنها در صورتی لازم است از میان دو تبیین ساده‌ترین آن‌ها را برگزینیم که میان آن دو منع جمع برقرار باشد و نتوان هر دو دیدگاه را در کنار هم پذیرفت؛ درحالی که در جای خود اثبات شده (برای نمونه ← مقاله «تبیین یقین‌بخشی برهان نظم از طریق استدلال انباشتی، در سایه تحلیل معناشناختی یقین» از نویسندگان همین نوشتار) تکامل طبیعت منافاتی با وجود خدا ندارد. چون بر فرض پذیرش تکامل نهایتاً درمی‌یابیم سیر کلی خلقت طبیعت توسط خداوند متعال به صورت تدریجی و نه دفعی بوده است. به همین خاطر استدلال سادگی اساساً در محل بحث جریانی ندارد.

پیچیدگی تبیین داوکینز

پیچیده‌تر بودن تبیین الهی از عالم طبیعت را نمی‌پذیریم. زیرا توضیح چگونگی نظم شگفتی که تصادفاً تحقق یافته پیچیدگی بیشتری دارد؛ بلکه محال است. داوکینز مطابق شیوه معمولش مصادره به مطلوب کرده و بدون ارائه دلیلی مدعی شده تکامل انباشتی تصادفی محتمل‌تر از وجود خداست؛ درحالی که اصل این مبنا مخالفان زیادی دارد و طرفداران نظریه طراحی هوشمند معتقدند در خوانش الهی از هستی استبعادی وجود ندارد، ولی تکامل تصادفی سرتاسر استبعاد است و هر چه نظم عالم پیچیده‌تر می‌شود این استبعاد بیشتر می‌شد. پلنتینگا^۲ می‌نویسد: «در روند تکاملی، مفروض دانستن وجود خداوند متعال، به عنوان مسبب جهش‌های سودمند، غیر محتمل نیست. زیرا هیچ سازکار روشنی در درون و بیرون موجودات نیست که جهش درست را تشخیص دهد.» (Plantinga, 2011: 34). «بنابراین اگر تکامل موجودات را نوعی جهت‌گیری حکیمانه و بر اساس هدایت الهی در نظر بگیریم، وجوه تدبیر و فاعلیت الهی در آفرینش جهان بیشتر نمایان می‌شود.» (فرامرز قراملکی، ۱۳۷۳: ۵۵).

بنابراین صغرا و کبرای استدلال داوکینز مردود است؛ یعنی نه می‌توان پذیرفت تبیین الهی پیچیده‌تر از تبیین تصادفی داوکینز است (صغرا) نه می‌توان قبول کرد پیچیده‌تر بودن یک تبیین دلیلی بر بطلان آن باشد (کبرا).

استنتاج سادگی کل از سادگی جزء

داوکینز بسیاری از جنبه‌های نامعلوم تکامل تصادفی را توضیح نداده و از سادگی جزء سادگی کل را نتیجه گرفته است؛ درحالی که تبیین کل نظام طبیعت از پیچیدگی‌های غامضی چون توضیح چگونگی تکون حیات و ادراک از دل مواد اولیه فاقد حیات و ادراک برخوردار است. این نحوه استدلال مانند این است که جزئی از اجزای یک هارد سیلیکونی را توضیح دهیم و سپس مدعی شویم

۱. آلیستر مک‌گراث الهی‌دان و استاد دانشگاه آکسفورد و کالج کینگز لندن است. جالب این است که هم داوکینز هم مک‌گراث در فضای دانشگاه آکسفورد تنفس کرده و هر دو تجربه الحاد را از سر گذرانیده‌اند؛ با این تفاوت که اولی هنوز با پافشاری بر الحاد خود یکی از مشهورترین ملحدان جهان شده ولی دومی از الحاد دست شسته و به مدافعی سرسخت برای خداباوری مبدل شده و کتاب‌های پرشمارگان و پرمخاطبی را به چاپ رسانده است، که یکی از کتاب‌های مهم او پندار داوکینز است که در پاسخ به کتاب پندار خدای داوکینز نگاشته است (← طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷۳).

2. Alvin Plantinga

فیلسوف سرشناس و معاصر امریکایی، که آثار و اندیشه‌های وی در احیا و تثبیت فلسفه دین نقش قابل توجهی داشته است.

این تبیین جزئی نسبت به تبیینی که کل ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری هارد (با وجود همه برنامه‌نویسی‌های آن) را توضیح می‌دهد ساده‌تر است! کیث وارد در این زمینه می‌نویسد: «داوکینز تنها تکامل برخی از اشکال زنده دارای ساختار پیچیده حیات را در نظر گرفته است تا قوانین بنیادین فیزیکی کم‌وبیش بدیهی شوند.» (Ward, 2008: 35). ضمن اینکه از نگاه وارد اینکه برخی قوانین فیزیکی می‌توانند تنها به صورت تصادفی ناگهان تحقق یابند از حیث منطقی هیچ اعتباری ندارد (تا چه رسد به محتمل‌تر بودن!). وی استدلال داوکینز را نه «استدلال سادگی» بلکه «مغالطه سادگی» می‌نامد (see: Ward, 2006: 109).

گفتنی است بر اساس فیزیک مدرن صرف قانونمندی طبیعت نمی‌تواند منجر به پیدایش حیات شود؛ بلکه قوانین طبیعی باید از ویژگی‌های بسیار دقیق و پیچیده‌ای برخوردار باشند که با کوچک‌ترین انحراف زمینه پیدایش حیات از میان برود. مثلاً تحقق چند شرط لازم است: ۱. رشد جمعیت باید از تصاعد هندسی برخوردار باشد. در غیر این صورت نیازی به تنازع بقا نخواهد بود؛ ۲. منابع غذایی باید محدود و بدون رشد با تصاعد هندسی باشد؛ ۳. شرایط محیطی باید از ثبات نسبی برخوردار باشد؛ ۴. برای پدید آمدن تصادفی ویژگی‌هایی چون بینایی که از پیش تحقق نداشته لازم است مجموعه‌ای از قوانین طبیعی در بستر مناسب و دقیقی قرار گرفته باشد؛ ۵. پدید آمدن تولید مثل نیز خود امر بسیار پیچیده‌ای است که تفسیر فرایند تصادفی برای آن قابل قبول نیست (see: Tenaillon, 2012: 455-461).

تحقق همه این شرایط و کنار هم قرار گرفتن دقیق اطلاعات اولیه ژنتیکی در دی‌ان‌ای در آغاز حیات، آن هم به صورت تصادفی، به هیچ‌وجه نمی‌تواند بهترین تبیین باشد یا پیچیدگی‌اش کمتر باشد! درحالی که خواهد آمد تمام ابعاد یادشده با اعتقاد به خداوند متعال قابل توضیح است.

اقامه براهین عقلی بر وجود واجب متعال

علاوه بر اشکالات پیش گفته، باید توجه داشت برهان‌هایی که فیلسوفان الهی و همچنین متکلمان دینی برای اثبات وجود خداوند متعال اقامه کرده‌اند مبدأ متعال را نه تنها نامحتمل بلکه از نگاه عقل لازم و ضروری می‌دانند (مانند برهان علی، که تفصیلش را باید در جای خود دنبال کرد). بنابراین با وجود دلیل قطعی بر وجود خداوند متعال منطقاً دیگر جایی برای استدلال سادگی داوکینز باقی نخواهد ماند (برای مطالعه بیشتر ← مقاله «بررسی دیدگاه‌های انتقادی داوکینز درباره استدلال‌های وجود خدا» نوشته فاطمه احمدی).

مغالطه اشتراک لفظ در استدلال

داوکینز در مفهوم «پیچیدگی» دچار مغالطه اشتراک لفظ شده است. در واقع این قبیل اظهارنظرها ناشی از کاستی‌های مبانی فلسفی و مبادی تصویری و تصدیقی افرادی چون داوکینز در مباحث الهیاتی است. برخی از دانشمندان مثل سوئین برن با تقسیم مفهوم سادگی به دو قسم سادگی انحصاری^۱ و سادگی شمولی^۲ میان سادگی مد نظر داوکینز و سادگی تبیین الهی تفکیک قائل شده‌اند و در نتیجه استدلال سادگی را مغالطه اشتراک لفظی می‌دانند (← موسوی، ۱۳۹۹: ۱۰۷).

گاهی تبیین یک حقیقت از طریق طرح ساده‌ای صورت می‌گیرد که صرفاً یک نگرش تحویل‌گرایانه به آن داشته است؛ نگرشی که بدون توجه به ویژگی «قابلیت سنجش» و «قانون‌پذیر بودن» ابعاد مختلف صرفاً به یک جنبه از کل حقیقت می‌پردازد و توضیح جنبه‌های دیگر آن را نادیده می‌گیرد (← فرخی بالا، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

سادگی مد نظر داوکینز همین سادگی انحصاری است. تبیین او، علاوه بر اینکه صرفاً مادی است (بر فرض صحت) تنها بخشی از فرایند تکاملی را توضیح می‌دهد و ساختارهای تکامل‌یافته‌ای چون انسان به عنوان موجودی مدرک، آگاه، دارای گرایش‌های اخلاقی و عاطفی، و همچنین مسائلی چون مبدأ و غایت هستی تبیین نشده باقی مانده است.

به نظر کیث وارد ساده‌ترین و بهترین تبیین برای روند تکامل تبیینی است که با روشی روشن و دقیق انواع گوناگونی از داده‌ها و حقایق را وحدت بخشد و در نظام هماهنگی قرار دهد. این روش همان «سادگی شمولی» تامی است که خدا را به عنوان حقیقت بسیطی که سرچشمه همه کمالات، نظم و تدبیرها، ادراک و شعورها، و اخلاق و عواطف است قرار می‌دهد (see: Ward, 2006).

84: 2006)، شاکرین می‌نویسد: «فرض وجود خدا هم از نظر کمی ساده‌تر است و هم به لحاظ کیفی. از جهت کمی در این تبیین تنها یک موجود مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظر کیفی نیز با توجه به اینکه خداوند متعال حقیقتی فرامادی و بسیط است بساطت هستی‌شناختی آن ذات یگانه مددکار سادگی معرفت‌شناختی این تبیین است.» (شاکرین، ۱۴۰۲: ۲۵۵).

عدم پیچیدگی تبیین الهی و توحیدی از طبیعت

هر یک از نظم‌ها و پیچیدگی‌های طبیعت، خود، وجود طرح‌ریزی هوشمندی را در ورای خود اقتضا می‌کنند و هر یک از آن طرح‌ها آیت و نشانه‌ای از طراحی وجودی متعالی است. وجود خداوند متعال و وحدت او در تدبیر عالم، علم، و حکمت بالغه او می‌تواند بهترین توضیح برای وحدت نظام حاکم بر هستی باشد و آن را درون یک سیستم کلی هماهنگ و واحد قرار دهد و به دلیل فراتر بودن خداوند سبحان از ماده و محدودیت‌های آن تحقق حقایق فرامادی چون ادراک را به صورت حساب‌شده‌ای توجیه و مدلل کند.

بساطت، بی‌حدی، و قهاریت ذات اقدس الهی منشأ پیدایش و کمال‌یافتگی موجودات عالم و احاطه وجودی بر آن‌ها شده است. احاطه وجودی خداوند متعال بر افعال خود اصل علم، قدرت، و سایر اوصاف الهی را به‌روشنی تبیین می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «... وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا.» و خدا به همه چیز احاطه دارد (نساء/ ۱۲۶).

اگر از راه معرفت نفس پیش برویم باید بگوییم نفس ما بر افعال خود احاطه وجودی دارد. مثلاً دنیایی خیالی که نفس یک رمان‌نویس با جزئیات مختلف آن را طراحی کرده فعل نفس محسوب می‌شود و نفس رمان‌نویس به این دنیای خیالی احاطه وجودی کامل دارد؛ یعنی هم به همه ابعاد و جزئیات آن علم دارد، چون خود آن را خلق کرده، هم نسبت به آن دنیای ذهنی قدرت کامل دارد، زیرا وجود تک‌تک اجزای آن عالم ذهنی وابسته به نفس رمان‌نویس است و او به اختیار خود می‌تواند هر جزء را حذف یا جزء جدیدی را اضافه کند.

بنابراین برای خداوندی که بر همه ممکنات سیطره و احاطه وجودی دارد توضیح خالقیت، عالمیت، و قادریت مطلق او بر افعالش اصلاً تبیین پیچیده‌ای نیست، چه رسد که آن را از تبیین الحادی متناقض داوکنیز پیچیده‌تر بدانیم!

انکار اشتباه داوکنیز از «پیچیدگی»

پلنتینگا می‌گوید: «در تعریف داوکنیز شیء پیچیده موجودی است که از اجزای مختلف ترکیب یافته؛ طوری که تحقق تصادفی نظم آن اجزا بسیار بعید است. ولی باید توجه داشت خدا وجودی روحانی و فرامادی است و به همین دلیل هیچ جزئی ندارد تا بعید و پیچیده باشد.» (Plantinga, 2007: 20). پیچیدگی مد نظر داوکنیز یک پیچیدگی مادی و مبتنی بر انسان‌انگاری خداست؛ درحالی‌که در متون دین مبین اسلام یکی از ابعاد اصلی معرفت خداوند بر این پایه است که «لیس کمثله شیء»؛ خداوند متعال را در میان موجودات مثل و مانندی نیست (شورا/ ۱۱).

به طور کلی اگر می‌گوییم امکان معرفت به کنه ذات خداوند متعال وجود ندارد به دلیل پیچیدگی مادی او نیست، بلکه به دلیل ناهمانندی اوست (— بطحایی، ۱۳۹۹: ۱۰۸). یکی از ملحدان خدمت امام رضا^(ع) رسید و در مناظره گفت: «... اگر خداوند با هیچ‌یک از حواس درک نمی‌شود، پس چیزی نیست؛ چراکه موجود آن است که با حس درک شود. امام^(ع) فرمودند: وای بر تو! چون حواس تو از ادراک خداوند عاجزند ربوبیت باری تعالی را انکار نمودی و ما چون یافتیم که حواس از ادراک او عاجز است و مادی نیست که با احساس درک شود یقین نمودیم که او پروردگار ماست و با دیگر اشیا تفاوت کامل دارد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۷۸).

پافشاری داوکنیز در تبیین حقیقت خدا به وسیله عقل محدود انسانی زمینه‌ساز پیچیده‌انگاری خدا (آن هم پیچیدگی مادی) و در نتیجه انکار خدا شده است؛ درحالی‌که اساساً معرفت یافتن نسبت به خداوند نامحدود توسط نفس انسانی محدود ناممکن است و به عبارت دیگر علم یافتن مُحاط محدود نسبت به حقیقت و کنه محیط نامحدود اساساً محال است.

بنابراین اگر مراد از پیچیدگی «پیچیدگی مادی» است که اساساً خداوند متعال برتر از محدودیت‌های مادی است و اگر «عدم امکان شناخت ما نسبت به حقیقت آن وجود نامتناهی و بسیط» مقصود است، این عدم قدرت (که ناشی از محدودیت ماست) دلیلی بر پیچیده انگاشتن باری تعالی و تبیین الهی از هستی نمی‌شود. به بیان دیگر، در استدلال سادگی داوکنیز خلط میان ساخت

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی صورت گرفته است؛ یعنی از لحاظ هستی‌شناختی هر چه یک وجود متعالی‌تر باشد بسیط‌تر خواهد بود و هر چه از مرتبه پایین‌تری در هستی برخوردار باشد رو به تفصیل و ترکیب بیشتری خواهد داشت. زیرا بساطت (با توضیحی که بیان خواهد شد) ملازم با غنا و سعه وجودی بیشتر است. این در حالی است که از حیث معرفت‌شناختی امر به عکس است؛ یعنی هر چه مرتبه وجودی برتر باشد معرفت نسبت به آن دشوارتر می‌شود تا برسد به ذات اقدس الهی که به دلیل شدت اطلاق و لاحدّی وجودش اساساً امکان معرفت به حقیقت و کنه ذات او وجود ندارد.

دوباره متذکر می‌شویم حتی اگر فرضاً این معنا (عدم قدرت شناخت ما از حقیقت بسیط و بی‌نهایت) را پیچیدگی بنامیم، دلیلی بر انکار وجود خدا نمی‌شود. زیرا صرف پیچیدگی منطقاً دلیل بر انکار وجود نخواهد بود. ممکن است آن پیچیدگی ناشی از محدودیت درک ما باشد.

لزوم آشنایی با خداشناسی در متون دینی و فلسفه اسلامی

به نظر نگارنده، علت اساسی مواضع ناصواب داوکینز (به خصوص استدلال سادگی وی) عدم درک صحیح از مباحث الهیاتی است. از این روی گریزی از پرداخت تفصیلی به خداشناسی که متون دین مبین اسلام و همچنین فلاسفه مسلمان (به خصوص صدرالمتهلین) معرفی و ارائه می‌کنند نیست.

خداشناسی در متون اصیل اسلامی

امیرالمؤمنین علی^(ع) در سخنان اعجاز‌آمیزش در خداشناسی بر لاحدّی خداوند متعال تأکید کرده است. استاد مطهری می‌نویسد: «در نهج البلاغه همه مباحث درباره ذات حق تعالی بر این محور است که ذات حق تعالی وجود بی‌حدونهایت و هستی مطلق است. او ذاتی است محدودیت‌ناپذیر و بی‌مرز ... و تنها مرزی که خداوند متعال در آن پا نمی‌گذارد مرز نیستی می‌باشد.» (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۸).

برخی تعبیر امیرالمؤمنین علی^(ع) درباره خداوند سبحان:

۱. «مع کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله / او با همه چیز هست، ولی نه به این صورت که قرین چیزی واقع شود (و در نتیجه آن چیز نیز قرین و هم‌دوش او باشد) و مغایر با همه چیز است (و عین اشیا نیست)، ولی نه به این نحو که از اشیا جدا باشد (و وجودات اشیا مرزی برای ذات او محسوب شود).» (سید رضی، خطبه اول).

۲. «لیس فی الأشياء بوالج، و لا عنها بخارج / او در اشیا حلول نکرده (زیرا حلول مستلزم محدودیت حلول‌کننده و گنجایش‌پذیری اوست). در عین حال از هیچ چیز هم بیرون نیست (زیرا بیرون بودن نیز مستلزم محدودیت است).» (سید رضی، خطبه ۱۸۴).

۳. «بأن من الأشياء بالقهر لها و القدره عليها و بآنت الأشياء منه بالخضوع له.» (سید رضی، خطبه ۱۵۰)؛ یعنی مغایرت و جدایی خدای سبحان از اشیا به این است که او قاهر، قادر، و مسلط بر آن‌ها است (و البته هیچ‌گاه قاهر عین مقهور نیست) و مغایرت اشیا از او به این نحو است که خاضع و مسخر او هستند. بنابراین مغایرت حق تعالی با اشیا به این نحو نیست که مرزی آن‌ها را از هم جدا کند، بلکه به ربوبیت و مربوبیت است.

۴. «کل مسمی بالوحده غیره قلیل / هر چیزی که با وحدت نام برده شود کم است جز خداوند متعال که در عین وحدت به کمی و قلت وصف نمی‌شود.» (سید رضی، خطبه ۶۳).

۵. «لا تصحبه الاوقات و لا ترفده الادوات سبق الاوقات كونه و العدم وجوده و الابتداء ازله / زمان‌ها او را همراهی نمی‌کنند (در مرتبه ذات او زمان وجود ندارد) و اسباب و ابزارها او را کمک نمی‌کنند. هستی او بر زمان‌ها و وجود او بر نیستی و ازلیت او بر هر آغازی تقدم دارد.» (سید رضی، خطبه ۱۸۴).

۶. «الحمد لله الدال علی وجوده بخلقه و بمحدث خلقه علی ازلته و یشتباههم علی أن لا شبهه له لا تستلمه المشاعر و لا تحجبه السواتر / سپاس خدای را که آفرینش دلیل بر هستی او و حدوث مخلوقاتش دلیل بر ازلیت او و مانند داشتن مخلوقاتش دلیل بر بی‌مانندی او است. از حواس پنهان است و دست حواس به دامن کبریایی‌اش نمی‌رسد و در عین حال

هویداست و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع و پرده وجودش شود.» (سید رضی، خطبه ۱۵۰).

علامه جعفری در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: «اشکال عمده نظریه کانت و امثال او چه در شرق و چه در غرب در این است که آنان آن ارتباط عالی ما بین واجب‌الوجود و ممکنات (که امیرالمؤمنین^(ع) بیان فرموده است: مع کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله یا لا بمباینه، همانند نفوذ نور در اجسام صیقی بدون اینکه عین آن‌ها بوده باشد) را نفهمیده‌اند.» (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۵: ۱۱).

خداوند متعال واحدی است که حتی فرض دومی برای او محال است. چون هر چه به عنوان ثانی برای او فرض شود اگر معدوم باشد که مطلوب ماست و اگر موجود باشد باز هم تحت سیطره وجود بی‌حد و مطلق خداوند متعال قرار می‌گیرد و در نتیجه نمی‌تواند ثانی برای خداوند متعال باشد: «فکل ما فرضت له ثانیاً عاد اولاً.» (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۳۳۸؛ بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۸۱). در فراز چهارم حضرت^(ع) می‌فرماید هر چه جز ذات حق اگر واحد است کم هم هست؛ یعنی فرض فرد دیگر مثل او ممکن است. پس خود او وجود محدودی است و با اضافه شدن فرد دیگر بیشتر می‌شود. اما ذات حق تعالی با وجود اینکه واحد است به قلت موصوف نمی‌شود. چون وحدت او همان عظمت، شدت، لانهایی وجود، و عدم تصور ثانی و مثل برای اوست (← مطهری، ۱۳۸۳: ۶۳).

خداوند متعال هم پیدا هم پنهان است. او در ذات خود پیدا است. اما از حواس انسان پنهان است. پنهانی او از حواس به خاطر محدودیت حواس است نه از جهت ذات او. ذات حق که صرف‌الوجود و فعلیت محض است نسبت به حواس ما باطن است. اما در ذات خود عین ظهور است و همان کمال ظهورش سبب خفای او از حواس ماست. او از شدت ظهور در خفاست (← مطهری، ۱۳۸۳: ۶۵). امام حسین^(ع) در دعای عرفه می‌فرماید: «آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست تا آشکارکننده تو باشد؟ تو کی غایب بوده‌ای تا دلیل و راهنما نیاز داشته باشی و بر تو دلالت کند و کی دور بوده‌ای تا آثار و نشانه‌ها ما را به تو برسانند.» (قمی، ۱۳۱۹: ۵۵۱).

بنابراین شناخت و تلقی صحیح از خداوند متعال و تفکیک قائل شدن میان ساحت‌های مختلف مسئله نقش به‌سزایی در رویکرد صحیح در زمینه‌های الهیاتی دارد. گفتنی است در بخش پایانی این تحقیق با توجه به آموزه‌های فوق و همچنین میراث فلسفه اسلامی و صدرایی (که در بخش بعدی بدان پرداخته می‌شود) به استدلال سادگی داوینز پاسخ داده خواهد شد. علامه جعفری همچنین می‌گوید: «اگر این تفکرات کودکانه که خدا در بالای آسمان‌ها است منحصر به اذهان عامیان بوده باشد، جای شگفتی نیست. آنچه که واقعاً مورد تعجب و حیرت است این است که حتی گاهی این تفکرات ابتدایی در مغزهای اندیشمندان نیز پیدا می‌شود و گمان می‌کنند خدا در بالای جهان هستی قرار گرفته جهان را اداره می‌کند. این تصورات ناشی از ساده‌لوحی و سطحی‌نگری در مسائل الهیات است که متأسفانه گاهی گریبانگیر متفکران هم می‌باشد.» (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۲).

خداشناسی در فلسفه الهی و حکمت متعالیه

در فلسفه اسلامی، بساطت (که وصف وجودی است که جزئی ندارد) و کمال ملازم یک‌دیگر هستند و مصداق حقیقی آن فقط در خداوند متعال تحقق دارد. در این نگرش نه تنها قدرت، علم، و حیات نامتناهی در واجب متعال در گرو ترکیب و پیچیدگی مادی نیست، بلکه چنین کمالات بی‌حدونهایتی جز در وجود بسیطی که در عین وحدت همه وجودات را دربردارد تحقق نمی‌یابد (← ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۳۲؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۱۰ - ۱۱۲؛ سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۶). برای توضیح فلسفی این مضمون، مقدماً دو قاعده بسیار مهم که از ابداعات ملاصدرا در حکمت متعالیه است راهگشاست:

الف) قاعده «بسیط الحقیقه»

قاعده «بسیط الحقیقه کل الأشياء و لیس بشیء منها/ بسیط الحقیقه همه چیز است و هیچ یک از آن‌ها نیست» از مهم‌ترین مبانی بدیع حکمت صدرایی در ارتباط با خداوند متعال است و مقصود از قاعده این است که وجود واجب متعال حقیقتی بسیط و صرف و از هر گونه ترکیب مبراست. وجود خداوند متعال حقیقت مطلقاً کاملی است که کمالات وجودی موجودات امکانی را به نحو اعلی و اشرف دارد (کل الأشياء) و از نقصان و محدودیت آن‌ها منزّه است (لیس بشیء منها) و هر آنچه در هستی یافت شود به گونه

اعلی و اشرف در او وجود دارد (← ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۱۰؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳: ۴۰؛ امامی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۲۸). یکی از محققان می‌نویسد: «نزد ملاصدرا وجودات مراتب متفاوتی دارند؛ اشیاء چهار مرتبه (الهی، عقلی، مثالی، و طبیعی) در طول هم دارند و آنچه به طور متفرق و متشخص در مرتبه نازل موجود است در مرتبه بالاتر به نحو جمعی وجود دارد تا برسد به مرتبه ربوبی که در آنجا همه اشیاء در نهایت وحدت و جمعیت به وجود واحد الهی موجودند، نه به وجود متشخص و محدود مرتبه طبیعی.» (مؤمنی و جوارشکیان، ۱۳۹۲: ۳۵).

برای درک بهتر این مطلب در نفس انسانی تأمل کنید که کمالات نفس نباتی (رشد و تولید مثل) را واجد است، ولی نبات و گیاه نیست. زیرا نفس انسانی در عین حال از کمالات فراتری (حس، حرکت ارادی، عقل) نیز برخوردار است و همین امر سبب تمایز میان نفس نباتی و انسانی می‌شود. خداوند متعال که حقیقتی بسیط از هم [جهات است کمالات همه وجودات را در نهایت وحدت و جمعیت دربردارد. گفتنی است این سخن که «واجب متعال همه وجودات است» به معنای همه‌خداانگاری نیست و تمایز میان خالق و مخلوقات را می‌توان با تمایز إحاطی تبیین کرد (برای اطلاعات بیشتر ← مقاله «تحلیل تلاقی اندیشه تجلی و خلقت، میان اندیشمندان مسلمان» از نگارندگان همین نوشتار).

(ب) قاعده «کل القوی»

قاعده ابداعی دیگر ملاصدرا که متناظر با قاعده بسیط الحقیقه است و به فهم آن کمک شایانی می‌کند با عنوان «النفس فی وحدتها کل القوی / نفس در وحدتش همه قواست» خوانده می‌شود. نفس در حکمت متعالیه خلیفه و مثلی اعلائی ذات اقدس الهی است. به همین مناسبت، قاعده «کل القوی» نیز بدیل و خلیفه قاعده «بسیط الحقیقه» است. از این روی از باب معرفت نفس و برای درک بهتر قاعده بسیط الحقیقه باید در قاعده کل القوی تأمل و ژرف‌اندیشی کرد.

از نگاه ملاصدرا رابطه نفس انسانی با قوا و نیروهایش در بدن مثلی است برای رابطه خدا با عالم هستی. مقتضای بساطت نفس ظهور نوعی شمول همه‌جانبه و جامعیت نسبت به جمیع مراتب مادون است. اما از آنجا که نفس مثل خدا نیست، این جامعیت در خدا حقیقی و مطلق است و همه اشیای وجودی را شامل می‌شود، اما در خصوص نفس محدود و نسبی است و فقط شامل مراتب و قوای خود نفس می‌شود (← ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۸۷؛ سبزواری، بی‌تا: ۳۲۱؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷: ۲۵۵؛ سعادت‌مند، ۱۳۹۸: ۵۷).

مقصود از کل القوی بودن نفس انسانی این است که علاوه بر اینکه نفس مُدرک ادراکات منتسب به قوای انسانی است، همین نفس ناطقه انسانی مبدأ حرکات صادرشده از قوای تحریکی حیوانی و نباتی و طبیعی نیز هست؛ یعنی منشأ این امور گوناگون قوای متعدد نفس نیست، بلکه این قوا به مثابه ابزارهای نفس هستند (← ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸: ۲۲۱ - ۲۲۲).

مقتضای متون دینی و قواعد فلسفی یادشده در مسئله مورد بحث

با تأمل در مطالب پیش‌گفته، بطلان تلقی مرکب‌انگارانه داوکینز از خداوند متعال روشن می‌شود و نگرش توحیدی که دین مبین اسلام ترسیم‌گر آن است و اندیشمندان اسلامی درصدد تبیین آن هستند تا حدی واضح می‌شود. ذات اقدس الهی که با بساطت مطلق خود ضمن حفظ تمایز همه هستی را در بر گرفته از پیچیدگی و ترکیب مد نظر داوکینز مبراست. خداوند متعال فراتر از قیدوبندهایی چون ماده، زمان و مکان است و در نتیجه، ترکیب‌یافتن از اجزای مادی (و غیر مادی) از اساس در ذات اقدس او راه ندارد.

قاعده بسیط الحقیقه در نظام حکمت صدرایی «کمال مطلق در عین بساطت مطلق» در حق تعالی را تبیین و اثبات می‌کند. همچنین این قاعده سایر صفات الهی را به‌خوبی توضیح می‌دهد. مثلاً درباره صفت علم باری تعالی طبق این قاعده باید گفت علم خداوند متعال به ذات خود علم به همه وجودات است. زیرا حقیقت بسیط باید کل اشیاء باشد و همه هستی را در بر داشته باشد.

ملاصدرا برای اینکه وحدت جمعی به‌درستی درک شود از راه معرفت نفسی پیش رفته که خداوند متعال آن را طریقی برای شناخت خود قرار داده است. برای این منظور وی قاعده «کل القوی» را کشف کرده که طبق آن نفس انسان در عین وحدتی که دارد همه قوای مادون خود را به صورت جمعی و برتر در بر گرفته است و انسان با مراجعه به نفس خود می‌تواند چنین حقایقی را

به روشنی درک کند. صورت‌های ذهنی- مثل تصویر درختی که در ذهن نقش بسته- افعال نفس‌اند (البته این افعال با توجه به رابطه طولی در حقیقت معلول خداوند متعال هستند). تأمل در صور ذهنی موجود در نفس ما را به فهم قاعده یادشده رهنمون می‌سازد. چون نفس وجود جمعی برتر صور ذهنی است، که أبسط و اعم از آن‌هاست و همه کمالات آن‌ها را دارد (یعنی حقیقت علمی ناشی از آن صور و معلومات در ذات نفس حضور دارد و در سایه این اتحاد نفس کمال علمی پیدا می‌کند). مدعیات فوق با رجوع هر شخص به نفس خود و افعالش با علم حضوری و وجدانی درک و به صورت بدیهی تصدیق می‌شود. از این رو نیاز به استدلال نظری ندارد.

بنابراین وحدت نفس همه مملکت وجودی نفس را فراگرفته و همه افعالش (مثل صور ذهنی) در حیطه وجودی نفس قرار دارند. به همین خاطر فهم قاعده بسیط الحقیقه آسان‌تر می‌شود. زیرا مثل آن در نفس انسانی قابل درک است.

همچنین قاعده معرفت نفس استبعاد داوکینز مبنی بر اینکه «خدا چگونه می‌تواند لحظه‌به‌لحظه تک‌تک اجزا و ذرات عالم را مدیریت و هدایت کند» را می‌تواند با توجه به علم حضوری نفس بر قوا و افعال خود برطرف کند. توضیح: نفس و ذهن ما با حفظ بساطت به تمام افعال ذهنی خود علم حضوری دارد و همه آن صور ذهنی وابسته به وجود نفس و آن‌به‌آن قائم به نفس هستند. اگر هر کس به خود مراجعه کند درمی‌یابد که ذهن در عین وحدت لحظه‌به‌لحظه به تک‌تک صور ذهنی (حتی اگر دنیای خیالی بزرگی را شکل داده باشند) وجود و قوام می‌بخشد و آن‌ها را در مسیری که بخواهد پیش می‌برد. از این رو با بهره‌گیری از معرفت نفس می‌توان گفت تبیین مبتنی بر «بساطت و کمال خداوند متعال، به طوری که همه اشیا در نهایت وحدت و جمعیت به وجود واحد الهی موجودند، نه به وجود متشخص و محدود مرتبه طبیعی، و حق تعالی به افعال خود و تک‌تک اجزا و ذرات عالم احاطه وجودی دارد و آن‌ها را تحت تدبیر و هدایت کامل خود قرار داده است» اساساً پیچیده نیست تا چه رسد به پیچیده‌تر بودن از تبیین غیر عقلانی داوکینز!

نتیجه

تلقی‌های نادرست داوکینز در مسائل الهیاتی، سطحی بودن آشنایی وی با علم منطق و فلسفه، رشد یافتن او در مهد تجربه‌گرایی، و همچنین تعصب‌ورزی در اعتقاد از علل مهم الحاد او و هم‌فکرانش است. بررسی نقادانه استدلال سادگی داوکینز عدم موفقیت وی در تحمیل خوانش الحادی خود بر نظریه تکامل را روشن می‌سازد. انتخاب طبیعی تصادفی به‌تنهایی قادر به ارائه تبیین معقول و روشن از تکامل طبیعت و پیدایش حیات نیست.

استدلال سادگی اولاً ترکیبی از چندین خطای فلسفی و تجربی است. زیرا ۱. اینکه یک روش می‌تواند ساده‌تر تبیین کند منطقاً به معنای انطباق آن با واقعیت نیست؛ ۲. میان نظریه «تکامل» و «خداباوری» تعارض و منع جمعی وجود ندارد تا ملزم به انتخاب ساده‌ترین تبیین باشیم؛ ۳. اساساً تکامل تصادفی تبیین ساده و روشنی نیست، بلکه پیچیده‌ترین تبیین، حتی تبیین محال است؛ ۴. داوکینز از سادگی جز سادگی کل را استنتاج کرده است؛ ۵. براهین عقلی یقینی وجود خداوند را لازم می‌دانند؛ ۶. در استدلال سادگی مغالطه اشتراک لفظ به کار رفته است؛ ۷. انگاره و تلقی داوکینز از پیچیدگی پیچیدگی مادی است و مجردات را شامل نمی‌شود. ثانیاً متون اصیل اسلامی و فلسفه صدرایی بر مبنای توحید تبیین الهی کاملاً روشنی را از جهان طبیعت ارائه می‌دهند، طوری که وحدت خالق و علم و حکمت بالغه او می‌تواند بهترین توضیح برای وحدت نظام حاکم بر هستی باشد و نظم و هدفمندی فراگیر و عظیم هستی را درون یک سیستم کلی هماهنگ و واحد قرار دهد و به دلیل فراتر بودن خداوند سبحان از ماده و محدودیت‌های آن تحقق حقایق فرامادی چون ادراک، احساس، و اراده را به صورت حساب‌شده‌ای توجیه و مدلل کند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). *منطق دانشنامه علایی*. به کوشش محمد معین. تهران: دهخدا.
- امامی نیا، محمدرضا (۱۳۹۶). تلازم بساطت و کامل بودن وجود؛ کاوشی نو در قاعده «بسیط الحقیقه کل الأشياء. کلام اسلامی، ش ۱۰۲.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷ ق). *شرح نهج البلاغه*. مترجم: محمدی مقدم و نوایی. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- بطحایی، سید حسن (۱۳۹۹). نقد روایی دیدگاه الحادی ریچارد داوکینز (مطالعه موردی: اثبات خدا). *علوم حدیث*، ش ۹۶.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۸). کاستی‌های مبادی تصویری استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در حوزه الهیات. *اندیشه نوین دینی*، ش ۵۹.
- داروین، چارلز (۱۳۵۱). *منشأ انواع*. مترجم: عباس شوقی. تهران: ابن سینا.
- داوکینز، ریچارد (۱۳۹۰). *ساعت‌ساز نابینا*. ترجمه محمود بهزاد. تهران: مازیار.
- سبزواری، ملا هادی (بی‌تا). *شرح منظومه حکمت (غرر الفرائد)*. تهران: دار المرتضی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲). *تلویحات اللوحیه و العرشیه*. محقق: نجف‌قلی حبیبی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۴۰۲). *الحاد جدید؛ بررسی و نقد در فیزیک و زیست‌شناسی معاصر*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- طاهری، رکسانا (۱۳۹۷). *جریان‌شناسی طراحی هوشمند*. اصفهان: سناگستر.
- طباطبایی، سید فخرالدین (۱۳۹۳). *توهم خدا یا توهم داوکینز*. معرفت فلسفی، س ۱۲، ش ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۶ ق). *نهایه الحکمه*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۷۳). *موضع علم و دین در خلقت انسان*. تهران: آرایه.
- فرخی بالاجاده، علی‌رضا (۱۳۸۹). بررسی استدلال سادگی ریچارد داوکینز درباره پیدایش جهان. *پژوهش‌های فلسفی*، ش ۱۸.
- قمی، عباس (۱۳۱۹). *کلیات مفاتیح الجنان*. تهران: اسوه.
- کشاورز سیاهپوش، رضا (۱۴۰۱ ق). تبیین اجمالی نظریه طراحی هوشمند، ناظر به نظریه تکامل داروینی. معرفت، ش ۲۹۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *سیری در نهج البلاغه*. تهران: صدرا.
- موسوی، زینب سادات (۱۳۹۹). بررسی نقادانه دعاوی طبیعت‌گرایانه داوکینز. *فلسفه دین*، د ۱۷، ش ۱.
- مؤمنی، مصطفی و جوارشکیان، عباس (۱۳۹۲). قاعده بسیط الحقیقه و کاربردهای آن در حکمت متعالیه. *خردنامه صدرا*، ش ۷۲.
- نوروزی، علی‌رضا و میردامادی، سید مجتبی (۱۴۰۰). تحلیل تلاقی اندیشه «تجلی» و «خلقت» میان متفکران مسلمان. *قبسات*، ش ۱۰۰.
- _____ (۱۴۰۳). تبیین یقین‌بخشی برهان نظم از طریق «استدلال انباشتی»، در سایه

تحلیل معناشناختی «یقین». پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوره ۱۳، ش ۲۵.

- Dawkins, R. (1996). *Climbing Mount Improbable*. New York: Norton publication.
- (2007). *The God Delusion*. London: Transworld Publishers.
- (2009). *The Magic of Reality*. New York: Free Press.
- (1996). *The Blind Watchmaker*. New York and London: W. W. Norton.
- Flew, A. (2008). There Is a God, How The World's Most Notorious Atheist.
- Flew, A., Gary, R., & Habermas (2004). My Pilgrimage from Atheism to Theism: Exclusive Interview with Former British Atheist Professor, *Philosophia Christian*, No. 2.
- Hall, B. & Benedikt, H. (2008). *Strickberger's Evolution*. London: Jones and Bartlett publications.
- McGrath, A. & Joanna, C. (2007). *The Dawkins Delusion?*. The United States of America: Intervarsity press.
- Plantinga, A. (2007). The Dawkins Confusion.
- (2011). Where the Conflict Really Lies? Science, Religion and Naturalism. Oxford University Press.
- Ward, K. (2008). *Why There Almost Certainly Is a God*. England: Lion Hudson.

